

| به نام خدا

سرشناسه: گلد، دانیل Gold, Daniel

عنوان و نام پدیدآور: هندویسم سازمان یافته: از حقایق ودایی تا ملت هندو / دانیل گلد؛ ترجمه فرهنگ رجائی

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: ۱۲۹ ص

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۴۱-۶۰-۱

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار) موضوع: هندویسم

شناسه افزوده: رجائی، فرهنگ، ۱۳۳۱ - ، مترجم

رده بندی کنگره: ۸۹۹ گ / ۱۲۰۲ BL

رده بندی دیویی: ۲۹۴/۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۳۵-۷۸ م

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فهرست قبلی

هند ویدیم سازمان یاشته

از حقایق ودایی تا ملت هندو

دانیل گلد

ترجمه فرهنگ رجایی



هندویسم سازمان یافته
از حقایق ودایی تا ملت هندو

دانیل گلد
ترجمه فرهنگ رجایی

طراح جلد: حبیب ایلون
ناظر چاپ: حمیدرضا دمیرچی

چاپ اول: ۱۳۷۸
چاپ دوم: ۱۴۰۴
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: سپیدار

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳
تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

درآمد.....	۱.....
آریا سماج و آراس‌اس، جنبش‌های سازمان‌یافته هندوئیسم.....	۴.....
بافت‌های اجتماعی - مذهبی.....	۸.....
تداوم‌های تاریخی.....	۱۳.....
ایجاد هویت هندو: بنیادها، ایدئولوژی‌ها و جماعات.....	۲۲.....
بنیادها و ملزومات آن‌ها، مرجعیت ودایی در آریا سماج.....	۲۴.....
آراس‌اس و ایدئولوژی ملت هندو.....	۳۱.....
ایدئولوژی سوارکار (Savarkar).....	۳۲.....
نمادها و آیین‌های آراس‌اس.....	۳۴.....
اتحاد هندو، تعیین حدود و تقلیل اختلافات.....	۳۶.....
تعاریف: جامعه بزرگ و کوچک.....	۳۶.....
انعطاف‌ناپذیری کاست.....	۴۱.....
آریا سماج: تطهیر بدون همانندسازی.....	۴۲.....
آراس‌اس: کاستن از حدت و ایجاد برابری.....	۴۶.....
سازمان: سلسله‌مراتب و برابری‌خواهی.....	۴۹.....
شبکه نهادهای آریا سماج.....	۵۰.....
گسترش هسته مرکزی آراس‌اس.....	۵۸.....
عضویت و رهبری: برخی اختلافات.....	۶۲.....
رابطه با غیرهندوها.....	۶۷.....

- ۷۱..... آراس‌اس: دین، فرهنگ، و همگون‌سازی
- ۷۴..... ایفای نقش در جامعهٔ هندو: آراس‌اس، هستهٔ مرکزی جذاب
- ۷۷..... آریا سماج پیشتاز
- ۷۹..... قطب‌های سیاسی: ایجاد آشوب یا نمایندگی؟
- ۷۹..... آشوب آریا سماج در هند انگلیس
- ۸۲..... آراس‌اس و سیاست حزبی
- ۹۱..... احساس استعمارشدگی، حساسیت دینی
- ۹۲..... تناقض اکثریت در حال دفاع
- ۹۴..... تعلیم برای استفاده از سلاح‌های جدید
- ۹۵..... بنیادهای دینی به منزلهٔ علائم قبیلهٔ آماده به جنگ
- ۹۹..... استعمارگران جدید؟
- ۱۰۰..... دین شهری، هویت جمعی، و خشونت

۱۰۷..... یادداشت‌ها

درآمد

شهر کوچک آیودھیا^۱ در جلگه شرقی رودخانه گنگ برای هندوهای متعصب محل تولد شاه رام^۲، تجسد انسانی خدای ویشنو و الگوی فضیلت برای هندوی راست کیش، است. با اینکه شهر آیودھیا مسکن زاهدان و محل زیارتی برای متعبدان سراسر هند است، اما از هیجان هرج و مرج آمیز و دلالتی های ناشی از زیاده روی زائران در سوداگری به دور مانده است. برای محقق خسته از زندگی سنتی هندو، این شهر که زائران و ساکنان آن به آرامی زندگی مرسوم خود را در معابد و بازار سراسر شهر می گذرانند ساکت و آرام به نظر می رسد. تنها در یکی از اقامت های موقتی ام در این شهر، در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، تلاشی صورت گرفت تا مرا برخلاف میل، و البته بی حضور راهنمای سنتی زائران، به جایی مالا مال از حال و هوای دینی بپردازم.

گفته می شود رام بر تپه ای در داخل شهر متولد شده است که هندوها به آنجا «محل تولد رام» می گویند. اما همین تپه محل مسجدی است که گفته می شود بابر، اولین پادشاه گورکانی هند، در دوره اقامت موقت خود در شهر آیودھیا در سال ۱۵۲۸ ساخته است [۱]. به همین دلیل، مسلمانان این

1. Ayodhya

2. Ram

محل را مسجد بابری می خوانند. در ۱۹۴۹، یعنی دو سال بعد از استقلال هندوستان — با اکثریت هندو اما دولتی رسماً غیردینی — تصویری از شاه رام در ساختمان این مکان ظاهر شد. هندوهای پارسا ادعا کردند که نماینده خدایان آن را آویخته است، اما مسلمانان بدگمان آن را کار هندوهای فعال قلمداد کردند. به دنبال برخوردهایی میان مسلمانان و هندوها، حکام محلی ساختمان را مهروموم کردند و به رئیس دادگاه بخش دستور دادند که تصویر را بردارد. اما او از انجام این کار سر باز زد و ادعا کرد چنین کاری مجدداً موجب برخوردهایی بین جماعات می شود. همین کار او باعث پیامدهای چندی شد. از آنجا که تصویرهای [خدایان] هندو می بایست مرتب پرستش شود، به هندوها اجازه داده شد سالی یک بار در سالگرد ظهور تصویر در آنجا گرد آیند. از این گذشته، نوعی مراسم سرودخوانی مذهبی در مقابل ساختمان برقرار گردید. قضیه محل تولد رام / مسجد بابری، از این زمان به بعد، به اقامه دعواهای متعددی بین گروه های مسلمان و هندو منجر شد، اما به نظر می رسد هیچ یک از این معارضات به نتیجه قابل قبول نرسیده باشد [۲].

فعالان مذهبی خارج از منطقه قضیه را از مردم ساکن آنجا جدی تر گرفته اند. بالاخره ترسیم تصویری از شاه رام در بند قشر عظیمی از عوام هندو را برانگیخت [۳]. وقتی من از آنجا دیدن می کردم هر دو گروه حضور خود را در محل حفظ کرده بودند. وقتی به دهه ای که پر از نوشته های هندو درباره نظرات آنها بود نزدیک شدم، جوانی خشمگین و ملتهب با اطمینان یادآور شد که این ساختمان در ابتدا معبدی مهم بوده است؛ بابر به غلط این معبد را به مسجدی تبدیل کرده تا یادآور پیروزی اش بر هندوها باشد. وانگهی طرف صحبت من استدلال می کرد که تنها خاک مقدس آیودها است که محل تولد رام شناخته می شود، حتی اگر بابر خود مسجد را بنا کرده باشد. او صرفاً متجاوزی خارجی بوده است. این مرد جوان سر به زیر انداخت و غرغرنان گفت: اگر مسلمانان به دنبال محلی خاص برای عبادت می گردند

بروند پاکستان. سپس با شور بیشتری ادامه داد که آیا مایل نیستید اسمتان را در زمره مدافعان حقوق ما بنویسید و به فعالیت ما کمک مالی کنید.

این واقعه نشان دهنده هندوئیسم کاهن‌های معابد و مراسم قدیمی نبود، بلکه دفاعی سازمان یافته از حقوق متصور هندوها بود که با نیروی سازمان یافته مشابهی از مسلمانان مقابله می کرد. گرچه روابط میان دو طرف پرتش بود، هنوز به مرحله کشت و کشتار نرسیده بود؛ اما به آنجا هم داشت می رسید. در سال ۱۹۸۶ دادگاه محلی در پاسخ به دادخواستی قانونی اجازه باز شدن معبد را به روی هندوها صادر کرد. قاضی، بدون آنکه در مورد پرونده رأی نهایی صادر کند، دلیلی بر بسته ماندن ساختمان ندید؛ افزون بر آن، پلیس آیودھیا تضمین کرد که باز کردن ساختمان به خشونت در منطقه نخواهد انجامید. به جای آیودھیا، در شش نقطه مختلف در دشت شمال هند آشوب‌های خشونت آمیز بروز نمود. مغازه‌ها به آتش کشیده شد و در اثر انفجار بمب، حداقل بیست نفر جان خود را از دست دادند [۴].

در سال ۱۹۸۹، کشمکش بر سر مسجد بابری به موضوع سیاسی عمده‌ای مبدل شد. در گردهمایی هندوهای فعال در فوریه همان سال تصمیم گرفته شد که در این محل معبد تازه‌ای بنا شود. گمان می رفت که این برنامه تمام هندوها را از اقشار مختلف در سراسر هند درگیر سازد. از مردم عادی کمک‌های کوچکی درخواست شد. آجرهای معبد در روستاهای سراسر شمال هند متبرک می شد و برای ساختمان به محل حمل می شد. کوشش‌های سازمان یافته شدید در تابستان و پاییز به ناآرامی‌های فزاینده‌ای منجر شد و آتش آشوب در سراسر مناطق شمالی میان هندوها و مسلمانان شعله‌ور گردید [۵]. در نوامبر، موقعی که قرار بود پی‌کنی برای معبد و انتخابات عمومی هند هم‌زمان صورت گیرد، تنش شدت گرفت. گرچه دولت راجیو گاندی می‌کوشید در کشمکش

در حال گسترش پادرمیانی کند، کوشش‌های او به جایی نرسید و فعالان دو طرف از او روگرداندند و این امر عملاً به شکست او در انتخابات منجر شد [۶]. در شمال، که غوغای نزاع بر سر معبد شدیدتر از دیگر مناطق بود، حزب گاندی اکثر کرسی‌های خود را در مجلس از دست داد و بی‌آنکه انتظار برود، تعداد زیادی از این کرسی‌ها را کاندیداهای دست‌راستی هندو صاحب شدند. فعالان هندو از طریق سازمان‌دهی ماهرانه، حیل‌های قانونی و مانور سیاسی توانستند موقتاً نفوذ بی‌سابقه‌ای در حکومت ملی به دست آورند.

آریا سماج و آراس‌اس، جنبش‌های سازمان یافته هندوئیسم

مدافعان محل تولد رام از طریق دادخواست‌ها، شعارهای برانگیزاننده، و جنگ‌وستیز مردمی خویش برداشتی از هندوئیسم ارائه می‌دهند که تا حد زیادی با اعتقادات و شعائر هندوهای پارسا که به زیارت معبد‌های شهر آیودھیا می‌آیند متفاوت است. در عین حال، این هندوئیسم سیاسی شده و فعال، گرچه مشرب اقلیتی را تشکیل می‌دهد، از سابقه‌ای قابل ملاحظه برخوردار است. جنبش‌های هندوئیسم سازمان یافته، از دو دهه نخست سده نوزدهم، به موازات جنبش‌های مسلمان و سیک در هند بریتانیا بروز نمود. تمامی این گروه‌ها، که جنبش‌های همبستگی جمعی بودند، با جمعی از رقیبان متعدد روبه‌رو شدند که در این رویارویی‌ها، از آنان تأثیر پذیرفتند و یا از تجربیاتشان استفاده کردند. گروه‌های هندی در آن زمان هم، همچون امروز، در مقابل یکدیگر بودند، خواه در ورای جوامع مذهبی خودشان و خواه در چارچوب آن‌ها. افزون بر آن، با میسیونرهای مسیحی رودررو شدند؛ زیرا آن‌ها را متحدان قدرت استعماری بریتانیا می‌دانستند. اساساً خطری که از ناحیه غرب احساس می‌کردند عاجل‌تر از چالش با دیگر گروه‌های هندی بود و نتیجه آن انقلابی‌تر. تمام گروه‌های هندی،

علی‌رغم واکنش به تهدیداتی که متجددانه و غربی تلقی می‌کردند، در نهایت خود را مطابق الگوهای سازمانی غربی وفق دادند.

پیامد اقتباس الگوهای غربی، به‌ویژه در مورد هندوها، برخی تحولات عمیق در ساختار مذهبی سنتی بود. عضویت در کاست‌ها [طبقات اجتماعی هند] اهمیت خود را در برابر عضویت در کمیته‌ها از دست داد. زمانی، مردم اقتدار دینی را در کاهن‌های خانوادگی و یا خاندان‌گوروها می‌دیدند؛ اما در حال حاضر، این اقتدار را در سلسله‌مراتب سازمان‌یافته و رسمی می‌جویند. افزون بر آن، همراه این نوآوری‌های ساختاری، تغییراتی در زمینه نظریه‌های مربوط به جامعه هندو پدید آمد: مسائلی درباره مرزهای بیرونی و تقسیمات سنتی اجتماعی-مذهبی درونی آن مطرح شد. در واقع به نظر بسیاری حتی اگر اصلاحات عمیق در سنت هندو الزامی باشد، نظم اجتماعی مذهبی جدیدی در میان آنان ضروری است. چنین نظمی برای بقای هندوئیسم در جهان جدید، اگر نگوئیم حیاتی، دست‌کم بسیار مهم است. برای اینکه اصلاحات درونی مؤثر باشد و تهدیدهای خارجی دفع گردد، هندوها باید سازمان‌دهی شوند. اگر مدل‌ول دین بنیادگرا واکنش قاطعانه دینی نسبت به نیروهای متجدد است، پس هندوئیسم بنیادگرا ضرورتاً هندوئیسم سازمان‌یافته است.

جنبش‌های هندوئیسم سازمان‌یافته، که در سرزمین‌های متفاوت شکل گرفته‌اند و خواسته‌های طرفداران گوناگون را برآورده می‌کنند، گاهی با هم همکاری کرده‌اند، ولی اغلب چنین رابطه‌ای نداشته‌اند. در عین حال، گروه‌های فعال سیاسی عمده مسیر تحولی را طی می‌کنند که ریشه آن را در ربع آخر سده نوزدهم باید ردیابی کرد. من برای نشان دادن جهت واکنش هندوهای سازمان‌یافته به دو گروه می‌پردازم: آریا سماج^۲ که در ابتدای حرکت فعال بود و گروه رشتریا سویامسواک سانگ^۳ که

معمولاً به اختصار آراس‌اس^۱ نوشته می‌شود و هنوز هم اهمیت فراوان دارد. گروه آریا سماج در اصل جنبش اصلاح مذهبی در قرن نوزدهم و تا حدی تشکیلات ملی‌گرای هندو در دوران تنش‌های سیاسی اوایل قرن بیستم بود. این اوان^۲ دوران ظهور آراس‌اس است؛ گروه فعال سیاسی منفردی که معتقد به بازسازی فرهنگی هندو از طریق انضباط فردی بود. از نظر پدیدارشناسی، آریا سماج و آراس‌اس بیان‌های متفاوتی از هویت هندو در جهان کثرت‌گرای غیردینی ارائه می‌کنند؛ اولی بر اصلاحات مذهبی در آموزه‌ها و عمل دینی تأکید می‌کند و دومی بر وفاداری‌های فرهنگی و ملی. از نظر تاریخی، آن‌ها نشان‌دهنده سیر تحولی هستند که از سازمان‌بندی خشک و فرقه‌ای شروع و تا جنبشی که می‌کوشد افشار گسترده‌تر هندوان را در بر گیرد تداوم می‌یابد.

آریا سماج، در سال ۱۸۷۵ در بمبئی تأسیس شد و بیشترین طرفدارانش از طبقه تحصیل‌کرده پنجاب و دشت‌های شمال هند بودند. رشد آن از انتهای سده نوزدهم و در سراسر اولین دهه‌های سده بیستم دائمی و عظیم بوده است: از ۳۹۹۵۲ عضو در سال ۱۸۹۱ به ۲۴۳۰۰۰ نفر در ۱۹۱۱ بالغ شد و در ۱۹۳۱، یعنی آخرین سالی که اداره آمار هند تعداد اعضای این جنبش را مستقلاً شمارش کرد، به ۹۹۰۲۳۳ نفر رسید. تا استقلال هند در سال ۱۹۴۷، کل اعضای آریا سماج در سراسر جهان بیش از ۱/۵ میلیون نفر تخمین زده شده بود [۷]. گرچه آریا سماج در میان هندوهای شمالی از طریق شبکه مدارس و دانشکده‌هایش شناخته شده است، در جنوب حضور چشمگیری نداشته است، یعنی در جایی که گاه در بحران‌های خاص دخالت کرده، اما هرگز اعضای فعالی نداشته است. در هند هندومذهب، واژه آریا مفاهیم ضمنی پیچیده‌ای دارد. در درجه اول، منظور اولین هندو-آریایی‌هایی هستند که در هزاره دوم قبل

از میلاد در شبه قاره سکنا گزیدند و متون اولیه ودایی^۱ را با خود آوردند که تمام هندوها آن‌ها را مقدس می‌دانند. در زبان هندی جدید، این واژه به معنای «فرهیخته» یا «مذهب» است؛ معنایی که رهبران مهم هر دو گروه آراس‌اس و آریا سماج بر آن تأکید می‌کنند [۸]. بنابراین آریا سماج، اصطلاحاً در معنای «جامعه آریاها»، به منزله انجمنی از هندوهای فرهیخته است که سنت ناب و داهای باستان را دنبال می‌کنند. زیرا اعضای آریا سماج، که مصلحانی تحصیل کرده‌اند، از چیزی پیروی می‌کنند که به نظر آن‌ها سنت اساسی متون ودایی است، و سنت‌های هندویی بعدی را کثرت‌راری‌هایی تلقی می‌کنند که بهتر است فراموش شوند. گروه آریا سماج در کوشش برای بازسازی متون ودایی، مهم‌ترین متون مقدس هندو، بیش از دیگر گروه‌های هندی به بنیادگرایی غربی شباهت پیدا می‌کند و اعضای آریا سماج، مانند اکثر بنیادگرایان غربی، معمولاً خود را متعلق به جنبش خاصی در جامعه مذهبی جهان می‌دانند: گروه مذهبی معینی که رهبران خاص خود و متون راهنما و شعائر دینی خود را داراست.

در مقابل، اعضای برجسته آراس‌اس غالباً آشکارا گروه خود را نه یک نهاد مذهبی در درون هندوئیسم بلکه تشکیلاتی فرهنگی می‌دانند؛ یعنی برای آن خصوصیتی قائل می‌شوند که اگر فرهنگ را در کلی‌ترین معنایش در نظر بگیریم، مناسب‌ترین توصیف است و بر حیات دینی و اقتصادی و سیاسی سایه می‌افکند، قاطبه اعضای آراس‌اس، با توجه به معیارهای اکثر مردم، هندوهای متعارفی هستند که به حکمت انباشته در سنت اعتقاد دارند و اگر نه همه، بلکه اکثر رفتارهای سنتی را رعایت می‌کنند. آن‌ها ممکن است بگویند که برای «پرورش شخصیت» به گروه آراس‌اس ملحق شده‌اند، عبارتی که در آراس‌اس محبوبیت دارد و منظور از آن پرورش شخصیت فرد و ملت است. نام کامل آراس‌اس که به «اتحاد ملی داوطلبان» ترجمه می‌شود نشان‌دهنده خصوصیت خدمات میهن‌پرستانه است.

رهبری عالی به مدتی طولانی در دست برهمنان مهاراشترایی بود. دفتر مرکزی آراس‌اس در ناگپور^۱، مهاراشترا^۲، یعنی نقطه تلاقی هند غربی با شمال فرهنگی است. از آنجا بود که جنبش به قلب سرزمین هندی‌زبانان شمال، جایی که به‌ویژه در میان طبقات شهری پویا و فعال است، راه یافت. آراس‌اس در سال‌های اخیر در بعضی مناطق جنوب، به‌ویژه در کرا^۳، حضور چشمگیری داشته است. اگرچه تعداد اعضای فعال آن از زمان استقلال هند در نوسان بوده، در دهه ۱۹۸۰ به سرعت افزایش داشته است: شمار اعضای آن از دویست هزار نفر در زمان استقلال هند یعنی ۱۹۴۷ به یک میلیون نفر در سال ۱۹۷۹ و به یک میلیون و هشتصد هزار نفر در سال ۱۹۸۹ رسیده است [۹]. آراس‌اس با گروهی از کارگران بانضباط و پیروانی فراوان و شبکه‌ای از سازمان‌های وابسته، هم علنی و هم در پشت پرده، در جهت شکل‌گیری بینشی از آرمان‌های فرهنگی هندو حرکت می‌کند که اغلب با سیاست‌های دولت غیردینی هند از در مخالفت درمی‌آید. باید نتیجه گرفت که رئیس دادگاه بخش آیودھیا که در رویارویی اولیه میان هندوها و مسلمانان، در سال ۱۹۴۹، حاضر نشد تصویر رام را بردارد و بدان وسیله در جهت تقویت مصالح هندو حکم کرد، خود، طرفدار آراس‌اس بوده است؛ البته او مجبور شد زودتر از وقت بازنشسته شود، زیرا قدرت‌های حاکم او را عنصر فعالی نمی‌دانستند [۱۰].

بافت‌های اجتماعی - مذهبی

بدین ترتیب، از دید ملی‌گرایان غیردینی که بر هند مستقل حکومت می‌کنند، اهدافی که گاه آریا سماج از آن‌ها جانبداری می‌کند و معمولاً آراس‌اس آشکارا از آن‌ها سخن می‌گوید، ظاهراً، به نحوی تردیدناپذیر ریشه در جماعت‌گرایی^۴ دارد؛ به این معنا که منافع گروهی خاص را دنبال

1. Nagpur

2. Maharashtra

3. Kerala

4. communalism

می‌کند و طبعاً در مطبوعات هندی غالباً مفهوم منفی دارد [۱۱]. منظور از این مفهوم، رقابت برای کسب قدرت محلی در میان گروه‌های کاستی هندو و همچنین، رقابت میان اعضای دسته‌های گسترده دینی هند است. به نظر می‌آید که مبارزه اول از دیرباز خصیصه هند سنتی باشد؛ در حالی که هم‌ستیزی دوم ناشی از اندیشه جماعت دینی است که در اصل توسط سیاست استعماری بریتانیا شکل گرفته است.

هندوها، همراه با کاست‌ها و کاست‌های فرعی متعدد که در مناطق مختلف و جداگانه شبه‌قاره زندگی می‌کردند، از نظر تاریخی به وضعیت خود آگاه بودند و می‌دانستند که گروه مذهبی منفردی نیستند، بلکه جماعات متعددی هستند که در وضعیت‌های مختلف سلطه، همکاری و یا بیگانگی از هم با یکدیگر زیست می‌کنند. ورود اسلام، مسیحیت و هویتی متمایز به نام آیین سیک موضوع را پیچیده‌تر کرد، اما نگرش هندویی به جماعات جدا هنوز می‌توانست این سنت‌های بزرگ را با تمام گوناگونی‌شان در بر گیرد. با تأسیس حکومت استعماری بریتانیا در سده نوزدهم، بینش جماعات بومی هندو، هم نسبت به خودشان و هم نسبت به یکدیگر، رو به تغییر گذاشت.

در تمام جماعات هندی، نخبگان سنتی مجبور بودند با اندیشه یک طبقه تازه به قدرت رسیده کنار بیایند و واقعیت یک نظم اقتصادی و اجتماعی جدید را بپذیرا شوند. از نظر بسیاری از متفکران هندی این مسئله که اقلیتی اروپایی مردم آن‌ها را به سهولت تحت سلطه درآورده‌اند بدین معنی بود که وضعیت وقت جامعه هندی دچار مشکلات جدی شده است. جنبش‌های اصلاح‌طلبی پدید آمدند که الگوهای خود را از غرب معاصر و گذشته آرمانی شده متفاوت هندی می‌گرفتند. در عین حال، نظام بریتانیا کادری تازه از مدیران و کارمندان از قشر میانه و بالا تربیت نمود. نخبگان جدیدی از شهرنشینان هندی پیدا شدند که هم دارای مقامات